

۲۳

ششما

ارگان نشراتی بنیاد فرهنگی جهانداران غوری
سال دوم، شماره بیست و سوم، ماه اسد ۱۳۹۴

تاریخی، فرهنگی، علمی، ادبی و هنری

دینداران و دینداران

هشتمین سالروز

استقلال افغانستان

۱. آغاز سخن ۲. علم و اسلام ۳. شیخ الاسلام هرات ۴. امپراطوری غوریه در هند
۵. رتبه و منصب جاندار و سرجاندار ۶. حریم خیال ۷. امیر حسینی غوری
۸. مهجوره غوری ۹. صفحه کودک ۱۰. نشستن زیاد و خطر مرگ ۱۱. خشونت
خانوادگی ۱۲. محفل عیدی ۱۳. مدیریت

دینداران





شنسیانیه

تاریخی، فرهنگی، ادبی و هنری

سال دوم، شماره بیست و سوم، ماه اسد ۱۳۹۴

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی جهانداران غوری

مدیر مسئول: نثار احمد حبیبی غوری

تنظیم کننده و سردبیر: محمد نظر حزین یار

هیئت تحریر: سید محمد رفیق نادم، استاد شاه محمود محمود، دکتور محمد عابد حیدری، مولانا شرف الدین اعتصام، استاد محمد رسول فایق، استاد عبدالشکور دھزاد، نیک محمد مستمند غوری، عایشه عنقا نیازی غوری و گل آقا رامش

طراح جلد و صفحه آرایی: محمد قسیم حزین یار

شماره های تماس: حبیبی: ۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹ - حزین یار: ۰۷۹۹۲۳۷۵۷۹ - نادم: ۰۷۹۹۳۴۸۳۹۶

ایمیل: hazinyar.gjcf@gmail.com

آدرس: بنیاد فرهنگی جهانداران غوری، حوزہ غرب، شہر ہرات، گردہ پارک
ترقی، سالون فانوس دریا، طبقہ چہارم.

جواب: ستارہ نقرہ ای - کوچہ گدام ۰۴۰۲۳۲۳۱۰

مدیر مسئول درویرایش مطالب دست باز دارد.

بدون از سر مقال، نوشتہ و مطالب دیگر صرفاً نظر نویسندہ بودہ و نشریہ شنسیانیه در این خصوص مسؤلیتی ندارد.



استقلال



ماه اسد ماه است ماندگار برای مردم افغانستان، چرا؟ زیرا در این ماه مردم بزرگ افغانستان سیطره بزرگ استیلاگران قرن نهم و بیست را درهم شکسته و استقلال کشور شانرا بدست آوردند

استقلال چیست؟ چگونه می توان معنی جامع و مانع برای استقلال بدست آورد؟ در اغلب جاها، ماروی کلمه استقلال به معانی مختلف از جمله (مستقل بودن چیست و برای شما چه مفهومی دارد؟) چنین پاسخ هایی را دریافت می کنیم:

مستقل بودن یعنی: وابسته نبودن؟ به تنهایی از عهده کارهای خود برآمدن، به دیگران متکی نبودن، هیچ تقاضایی از دیگران نکردن، به تنهایی برای خود تصمیم گرفتن، هر کاری دلخواهی را انجام دادن و ...

این جواب ها درروال کنونی صدق نکرده و نمی توان استقلال را اینگونه معنا کرد زیرا هیچ کشوری به تنهایی نمی تواند تمام نیاز های مردمش را رفع سازد و از تمام مزایای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار باشد، حتی کشور های که امروز در جهان از اقتصاد ویژه ای برخوردارند، نمی توان لاف از استقلال زد، زیرا در بسا موارد مناسبات اقتصادی سبب می شود تا کشور ها باهم همبستگی داشته باشند، با بدین منوال همبستگی بسا کشور ها از نظر سیاسی است که می توان بالای کشور های ضعیف تر استیلا نموده و از منابع شان بصورت یک جانبه استفاده کرد.

مردم کشور ما در سال (۱۹۱۹میلادی) به استقلال سیاسی خود نایل گردیدند اما از نظر اقتصادی از بدو ایجادهش تا کنون استقلال کامل نداشته و در وابستگی های نهایت رقت باری سپری می نمایند، بدین منوال می توان اذعان داشت که در عرصه های مختلف زندگی مردم ما از یک محدودیت خاص برخوردار بوده و تا کنون نتوانستند استقلال و تسلط بر زندگی خود داشته باشند.

زمانی ما می توانیم از استقلالیت ما حرف بزنیم که بر قوانین خویش مسلط بوده و در تحکیم آن مشارکت جمعی داشته باشیم، تحقق قانون در یک سرزمین خود می تواند آزادی های فردی و اجتماعی را تضمین کند، تهاجمات بیرونی و تقلید های بوقلمونی تمام تسلط بر زندگی را زیر سوال قرار میدهد، که به وضوح می توان گفت ما از استقلال کامل برخوردار نمی باشیم.

استقلال، یکی از نیازهای انسان است. همه ی انسان ها به نوعی به دنبال مستقل شدن هستند. به این معنی که فرد بتواند تصمیم گیری کند، روش های زندگی خود را انتخاب کند، تجربه کند، مرتکب خطا نشود و مهارت بیاموزد.

در فرجام باید گفت: استقلال یک کشور وابسته به مردم آن کشور است، زیرا مردم همه قدرت را در جامعه بصورت جامعه مردم سالاربدوش دارند، آنها صلاحیت انتخاب را داشته و این انتخاب می تواند سبب شود تا زندگی خود را سامان داده و بر مقدرات شان موفقانه نایل آیند.

زنده و جاویدان باد استقلال افغانستان:





علم و اسلام

شهزاد

رکود تدریجی

نمی افتد.

پیشرفتهای علمی جهان اسلام در قرن پانزدهم بود که اروپا را به کسب علم و دانش علاقه مند کرد و به فکر استعمار کشورهای اسلامی انداخت.

استعمار به نوبه خود آثار بدی در تمدن اسلامی گذاشت. نخستین اقدام استعمار در کشورهای اسلامی، تلاش برای بیرون راندن مغزهای فرهنگی از جوامع اسلامی بود. اروپا با وارد ساختن نظام های جدید اداری، قانونی، آموزشی و اقتصادی که هدف آن ایجاد روحیه تبعیت از قوای استعماری و پایان دادن به نو آوری در کشورهای اسلامی است آثار منفی از جمله رکود اقتصادی و سیاسی در جوامع اسلامی برجای گذاشت.

در نگاه استعماری اسلام، وسیله ای فراگیر برای زندگی به شمار نمی رفت بلکه اسلام تنها کلماتی خشک و تربیت اسلامی وسیله ای برای به حاشیه رفتن بود. قطعاً آموزشی که در صفحات خود هیچ معنای علمی برای چگونگی قیام جامعه و کاربرد علوم ندارد و تنها هدف آن پیروی و نشر افکاری است که در خدمت نیازهای استعمار باشد هیچ اهمیت و ارزشی ندارد. هدف از این نوع آموزش، آموزش ملت استعمار شده به وسیله استعمارگران و به شیوه های جدیدی است که با تاریخ ملت اسلامی تناسبی ندارد زیرا علوم اسلامی در نگاه استعمارگران اهمیت چندانی ندارند.

کم شدن ایمان

معرفت در دوران کلاسیک به عنوان اصلی ترین فعالیت فکری شناخته می شد و عالم به کسی اطلاق می شد که به کسب علم و معرفت، که به خودی خود معانی زیادی را در بر می گرفت و شامل همه علوم می شد، می پرداخت. این معنا در آثار دانشمندانی چون کندی، فارابی، ابن سینا و ابن خلدون یافت می شود. در این آثار، نام دانشمندان بر کسانی اطلاق می شود که نزد دانشمندان و فلاسفه و پزشکان و همچنین دانشمندان دینی علم آموخته بودند. با مرور زمان و با آغاز اشغال سرزمین های اسلامی سئوالهای جدیدی در ذهن مردم در جوامع اسلامی ایجاد شد سئوالهایی چون: به چه کسی دانشمند گفته می شود؟ نظرات این دانشمندان در عرصه فرهنگی و اجتماعی از چه اهمیتی برخوردار است؟ در این هنگام اجتهاد در جوامع اسلامی غیر مجاز دانسته شد و معنای دانشمند تغییر یافت و از آن پس لفظ عالم تنها بر علمای

همواره اسلام به عنوان دینی کامل و همه جانبه شناخته شده است. دینی که همواره سعی دارد تا با مفاهیم و مضامین عالی خود مشکلات بشر را حل کرده و به همه سئوال های وی پاسخ دهد. بنا براین دلیل رکود علمی جوامع اسلامی، فهم نادرست مفاهیم اسلامی است که به خودی خود منجر به از بین رفتن نو آوری در این جوامع شده است و در حالی که بنا بر گفته رسول اکرم (ص) امت اسلامی به مثابه یک پیکر است از بین رفتن روحیه تعقل و جست و جوگری به منزله از بین رفتن قوه تعقل از این پیکر است.

استعمار:

نویسنده در ادامه مطلب خود می نویسد: علوم اسلامی تنها بر اساس مفاهیم دینی نیستند، تاریخ اسلام سرشار از پیشرفت های علمی در همه زمینه ها مانند صنعت، علوم معدن، شیمی، گیاه شناسی و سیالات و همچنین پیشرفت در امور کشاورزی، آب شناسی و زمین شناسی است که همه اینها منجر به رفع نیاز های روزمره و تولید ثروت می شد. واضح و مبهرن است که هر جا که تمدن اسلامی وجود داشت مسلمانان به بنای شهرها و بیان فرهنگ از طریق نو آوری در هندسه معماری، ادراه اراضی، تهیه آب پاکیزه و پزشکی می پرداختند. مسلمانان همچنین از ابداعات در علوم ستاره شناسی، جغرافیا و نقشه کشی بین نصیب نبوده و به ساخت ابزارهای رصد و قطب نما برای استفاده در امور بازرگانی می پرداختند که البته حکومت های اسلامی همواره بزرگترین حامی و بزرگترین بهره برنده از این اقدامات علمی و اختراعات مسلمانان بودند.

اسلام دینی همه جانبه است که همواره سعی داشته با مضامین عالی خود همه پرسش های بشر را پاسخ گوید.

بیشتر دانشمندان عصر کلاسیک اسلامی به صورت مستقیم و غیر مستقیم در مفهوم زکات مشارکت داشته اند و اموال زکات برای مسائل اجتماعی مانند آموزش و مایل پزشکی و پایان دادن به فقر استفاده می شد. و با استناد به مفهوم وقف، این اموال برای اجرای طرح های متعددی چون ساخت بیمارستان، دانشگاه ها و مراکز پژوهشی صرف می شد. حقیقت این است که علم در جوامع اسلامی از دور دست ها حاصل نشد بلکه ناشی از فرهنگ غنی اسلامی است. اگر جهان اسلام در قرن پانزدهم دارای جنب و جوش و فعالیت های علمی فراوان نبود اروپا از پیشرفت روز افزون جهان اسلام به وحشت



واز خواب عمیق خود بیدار می شود و دانشمندان به خوبی تفاوت امروز و دیروز در جوامع اسلامی را مشاهده می کنند. امروزه برای علوم اسلامی دو رویکرد وجود دارد: رویکرد نخست آنست که می توان در صفحات قرآن کریم بر همه علوم دست یافت. چنانچه از بسیاری از علومی که به تازگی کشف شده اند در قرآن سخن به میان آمده است، مانند نسبت مکانیک طبقات زمین و... اما رویکرد دوم که بهتر است آن را اصول صوفی بنامیم، هدف آن اصلاح قلوب و خالی کردن آن برای خداوند متعال است. روش قدیمی در تفکر:

این دو رویکرد اشاره به آن دارد که مسلمانان کاملاً علم حقیقی را به فراموشی سپرده اند. چنانچه احسان مسعود در (Nature ۲۲، ۴۴۴-۲۵، ۲۰۰۶) می نویسد: امروزه جوامع اسلامی کمترین سهم را در پژوهش های علمی و اختراعات و ابداعات به خود اختصاص داده اند که نه تنها این مسئله تأسف بار است بلکه هر روز از روز پیش بدتر می شود. البته وضعیت از نگاه برخی به این بدی هم نیست و برای هر مشکلی راه حلی وجود دارد. نکته مهم این است که ما در ک کنیم که علم تنها برای رشد و شکوفایی جوامع، رشد اقتصادی، تغییر نظام سیاسی و به دست آوردن سلاح هسته ای نیست بلکه اهمیت علم برای زنده نگه داشتن اسلام حقیقی در جوامع و حفظ دوام آن است و این اصلی ترین وظیفه برای امت های اسلامی در ایجاد جوامع با معرفت است. وی با صراحت تصریح می کند: مسلمانان نمی توانند همواره و در هر موردی بر ملامت استعمار و غرب ادامه دهند بلکه این گزارش بیان گر کمبود سرمایه گذاری های علمی در برخی کشورهای عربی و برخی اعتقادات غلط است، این در حالی است که احیای اجتهاد تنها عامل ایجاد تغییر در وضعیت علمی جوامع اسلامی است. در حقیقت امروزه بحث های فراوانی در ارتباط با نقش مهم احیای مجدد اجتهاد در احیای اسلامی که عقل و وحی را در بر بگیرد، وجود دارد. چنانچه برخی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی چنین نظامی را برای خود ایجاد کرده اند و می توان نشانه های تغییر را در برخی موسسات دینی مشاهده کرد. شکی نیست که مسلمانان به میراث علمی خود علاقه مندند اما جوامع اسلامی معاصر اکنون بیش از آن که نیازمند فخر و مباهات به عصر طلایی که سال هاست از میان رفته است باشند نیازمند احیای اندیشه و نقد هوشمندانه و روش هایی که احیای علوم اسلامی را ممکن می سازد، هستند. همچنین بر مسلمانان لازم است: در این جهاد علمی و معرفتی همگام با زمان قدم بردارند

دینی اطلاق شد. کسب علم به علوم دینی منحصر و تلاش برای به دست آوردن معارف دینی در بالاترین درجه اهمیت دینی قرار گرفت. به عنوان مثال اجماع که تفکر اصلی زندگی اجتماعی مسلمانان بود به توافق در نظرهای معدودی تغییر یافت. مقصود از اجماع حرفی به شیوه رسول خدا در مشورت با امت اسلامی اشاره دارد.

رسول خدا (ص) هر زمانی که می خواستند تصمیمی بگیرند جامعه اسلامی را به مسجد می خواندند و با آنها درباره موضوع مورد نظر مشورت و گفت و گو می کردند تا اینکه همگی به نتیجه مشخصی می رسیدند و تصمیم می گرفتند. بدین گونه روح دموکراسی از همان ابتدای ظهور اسلام در زندگی سیاسی مسلمانان وجود داشت اما این روحیه دموکراسی در سایه استعمار در جوامع اسلامی از بین رفت.

معنای دیگر اجماع توافق در جدل است. اگر منظور از علم نشر معرفت در جامعه است افراد زیادی در جامعه متعلم حضور دارند. پس مقصود از اجماع توافق در امور مربوط به آموزش با دلیل و حجت است.

اما کم کم شهروندان آگاه از معادله اجماع حذف شدند و اجماع تنها منحصر به عالمان دینی شد. نتیجه این شد دموکراسی و تلاش برای ایجاد معرفت ارتباط خود را با فرهنگ اسلامی از دست داد و بسیاری از مفاهیم اساسی اسلام به مرور زمان کمرنگ شدند. سئوالی که در اینجا مطرح می شود این است که جوامع اسلامی چگونه می توانند روح علمی را به جوامع خود بازگردانند؟ این مسئله تنها با سیاست، سرمایه گذاری و ایجاد مؤسسات با اسامی پیشرفته حاصل نمی شود. شاید سئوال صحیح تر این باشد که چگونه یک مؤسسه علمی می تواند با فرهنگ اسلامی ارتباط برقرار کرده و از آن تغذیه کند.

قداست علم:

نویسنده در ادامه با اشاره به این مطلب که علم هرگز در جوامع اسلامی رسوخ نمی کند مگر زمانی که مسلمانان به اسلام به عنوان مفهومی متکامل و همه جانبه بنگرند، از احیاء مفاهیم اسلامی به عنوان راهی برای از بین بردن رکود حاصله در جوامع اسلامی نام می برد. وی همچنین بر لزوم تعریف علم به تلاش روشمند در چارچوب اخلاق اسلامی و در کنار تعالیم اسلامی که همواره بر تلاش در کنار شناخت عقلی تشویق می کنند، تأکید و تصریح می کند تنها از این راه است علوم مجدداً در جوامع اسلامی احیا



... شیخ الاسلام هرات

دکتور محمد عابد حیدری



به عنوان مقدمه

نظر به تقاضای سردبیر ماهنامه شناسنامه که بعضی از خوانندگان گرامی در قسمت سال تولد و وفات شیخ الاسلام امام فخر رازی تردید داشتند چنین وضاحت داده می شود:

جهت کسب بیشتر علوم به "مراغه" سفر نمود و در آنجا و نزد یکتن از اساتید به نام آن دیار به اسم محمد "جلی" علم کلام و حکمت آموخت، ابو عبدالله در جریان این سفر درسی، در عرصه ها و زمینه های علوم عقلی و نقلی مهارت کامل حاصل داشت، فخر رازی در پایان کار تحصیل، عازم دیار خوارزم گردید و مدتی در آنجا باقی ماند، از آنجائیکه در مباحثات و بحثهای کلامی و اعتقادی شرکت می ورزید، محیط خوارزم چندان آماده ای پذیرش او و هضم نقطه نظراتش نبود، لاجرم از خوارزم به ماورالنهر و در نهایت به هرات رفت که الی پایان حیات خویش در آن شهر باقی ماند.

هرات در ادوار مختلف حیات موجودیت خود، بخصوص دوران حاکمیت سلطان غیاث الدین محمد سام از معمرترین شهرهای منطقه بشمار میرفت، به نوشته مورخ مرحوم غبار (۲۱۸) "درین عهد [دوران غیاث الدین] هرات دوازده هزار دکان (۴۴۴۰۰۰) (۱۲۰۰۰) ، چهارصدوچهل و چهار هزار و خانقاه و طعام خانه داشت."

سلطان غیاث الدین سام بعد از اعمار مسجد جامع هرات، دستور تعمیر یک باب مدرسه بزرگ در جوار مسجد را داد که در مدرسه مذکور صدها جوان از محلات مختلف کشور توسط علمای بزرگ دین مقیم آن شهر مصروف آموزش علم، بخصوص علوم اسلامی بودند، دین اسلام که آخرین دین سماوی و پیامبرش خاتم الانبیا است، آموزش احکام آن در خراسان زمین بواسطه خاتم متبحر اسلامی در این ایام از نظم و رونق خاص برخوردار بود علما منجیح "وارثان پیامبران" در تبلیغ، ترویج آموزه های دینی و تربیت نسل جوان خدمات شایانی را انجام میدادند که در دوره های مختلف تاریخ اسلام، شخصیت های بزرگ علوم مسلمین گردیده اند که تا امروز هم مایه فخر امت مسلمه اند که درین جمله میتوان از شخصیت والا مقام، ابو عبدالله شیخ الاسلام هرات نیز اسم برد.

شیخ الاسلام هرات امام فخر رازی در دانشنامه آزاد، مختصر چنین معرفی گردیده است:

"ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن سیمی بکری طبرستانی رازی، فقیه، متکلم، فیلسوف مفسر و حکیم مسلمان ایرانی که در سال (۵۴۴) قمری در ری تولد شد و وفاتش در

آنچه در اول مقاله نوشته شده، تاریخ تولد و وفات رازی نیست. این تاریخها مناسبت وفات و تولد اوست. یعنی اینکه رازی (۸۹۲) سال قبل از امسال که ۱۴۳۶ قمری است، تولد و (۸۳۰) سال قبل که ۶۲ سال عمر نموده، از جهان رفته است. تاریخ تولد او که در متن دوبار، حتی فکر میکنم سه بار تکرار نوشته شده، چنین است: "بیست و پنجم ماه رمضان سال (۵۴۴) قمری در ری یعنی ایران کنونی، بهمین ترتیب "تاریخ وفات او که ۶۲ سال عمر نموده، اول شوال المکرم (روز اول عید فطر) سال ۶۰۶ هجری قمری در شهر هرات افغانستان کنونی است علامه زمان امام فخرالدین رازی یکی از شخصیت های بزرگ عصرش و مایه افتخار هرات است که، این مقاله با مقدمه نه چندان مختصر، بمناسبت هشتصدو نودومین ۸۹۲ سال تولد و یاهم هشتصدوسی مین ۸۳۰ سال وفات (قابل ذکر است) آن عالم متبحر، به نگارش گرفته میشود پنج روز است که تفاوت روز تولد او با روز وفاتش صرف درین کوتاه مقال، تولد، تحصیل، تدریس، تالیف، تفسیر... و سایر خدمات معنوی، مرگ و تدفینگاه شیخ الاسلام هرات مختصر معرفی میگردد.

ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین رازی الهروی ملقب به "فخرالدین رازی" و معروف به "شیخ الاسلام هرات" میباشد، امام رازی تاریخ بیست و پنج (۲۵) ماه مبارک رمضان سال (۵۴۴) پنصدوچهل و چهار قمری در ری (در بعضی نوشته ها امل طبرستان، زادگاه پدرش) تولد گردیده است، ابو عبدالله محمد درس اولیه را در زادگاه و نزد پدر خود شیخ ضیا الدین که در ری میزیست، فرا گرفت.

چند سالی نگذشته بود که پدر گرامی اش وفات کرد ابو عبدالله جهت ادامه آموزش، در مرکزی نزد یک تن از علمای آنجا به اسم کمال "سمعانی" مراجعه، موصوف را بعنوان مرشد و استاد خود برگزیده و به جهت تکمیل دروس خود نزد او باقی ماند، پس از سپری شدن مدتی

سال (۶۰۶) قمری درهرات انفاق افتاد. لقبش فخرالدین است و به امام رازی یا امام فخررازی نیز شهرت دارد. ادبی عصر خود عقلی و نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول و علوم حیاتش بسیار مورد استقبال قرار گرفت و بعنوان کتب درسی از آنها استفاده میشد.

بروایت اسناد تاریخی، شیخ الاسلام هرات در عرصه های مختلف علوم دارای آثار گرانبها بوده، که طبق بعضی منابع به بیشتر از (۷۵) عنوان میرسد و تعدادی از این تالیفات چند و چندین جلدی هم بوده اند، معرفی کامل آنها درین مقاله مقدور نیست، حتی تنها اسم بردن از این همه آثار هم این نوشته را مطول میسازد.

مرحوم پژواک (ص ۲۷۴) بعد از معرفی شرح حال فخرالدین رازی را چنین معرفی میدارد:

"تفسیر قرانکریم، [منظور همان تفسیر کبیر است که به "مفاتیح الغیب" موسوم است، میباشد] تفسیر سوره فاتحه، نهایت العقول در علم کلام، کتاب اربعین و طغیان مباحث المعادیه فی المطالب العادیه، کتاب الاسرار کتاب اجوبه المسائل و تحقیق الحق، الزبده المعالم کتاب المحصول و معالم در اصول فقه، کتاب ملخص در حکمت، شرح اشارات ابوعلی سینا در منطق شرح عیون الحکمته، کتاب سرمکون در طلسمات، کتاب مختصر در اعجاز و مواخذات جیده برنجات کتاب کلیات قانون، کتاب علم فرست، کتاب مناقب شافعی و نیز گویند که حضرت امام، کتابی بنام لطایف غیاثی بنام سلطان غیاث الدین غوری نگاشته است."

درستور قبل اشاره شد که سلطان غیاث الدین محمد سام علم دوست و عالم پرور بود، تعداد کثیری از علمای مشهور عصر، از جمله فخر رازی بدربار او میزیست بود، بدستور سلطان در اختیار فخر رازی قرار داده شد تا در آن به تدریس بپردازد. شاگردان مدرسه از بابت اعاشه و اباته مورد حمایت دستگاه قدرت قرار داشتند.

بروایت اسناد تاریخی، در مجمع درسی فخر رازی، یا همان مدرسه که از طرف سلطان غیاث الدین در اختیار رازی قرار داده شده بود، [این مدرسه تا کنون موجود و بنام مدرسه غیاثیه فعالیت دارد] بیشتر از دوهزار نفر از

شاگردان او و سایر دانشمندان حضور در درسهای امام فخرالدین رازی اشتراک میکردند، حتی روایت است که فخررازی را در هنگام سواری نیز بیش از سیصد نفر از فقها و شاگردانش برای بهره بردن از دانشش، در حال حرکت نیز او را همراهی میکردند.

سلطان غیاث الدین محمد سام، به پاس احترام به این مفسر، متکلم، متصوف ... عصر، طوریکه شایسته مقام بلند این عارف بزرگ « شیخ الاسلامی » را برایش اعطا نمود و بهمین دلیل به شیخ الاسلام هرات مشهور است.

شیخ الاسلام هرات فخرالدین رازی نه تنها در عرصه علوم دینی عقلی و نقلی تبحر داشت، بلکه در زبان و ادب فارسی و عربی نیز حاکم و به هر دو زبان شعر میسروده است، در دایره المعارف اسلامی رازی همچون اکثر متفکران و دانشمندان زمان آمده که : از فخرالدین بجای مانده است، سروده های پارسی او بسیار کم و بیشتر در قالب رباعی است، رباعی های متعلق به فخررازی با اشعار شعرای چون ابوسعید ابوالخیر، عمر خیام ابن سینا بلخی، بابا افضل و ... بگونه در هم آمیخته است، این ابیات که بعداً کتیبه سنگ نوشته قبر او نیز شده، از اوست:

هرگز دل من ز علم محروم نشد - کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد هفتاد و دو سال درس گفتم شب و روز - معلوم شد که هیچ معلوم نشد

بزیان عربی هم اشعاری از شیخ الاسلام هرات فخر رازی موجود است، به قول همین منبع مفصلترین اثر منظوم پارسی منسوب به فخرالدین رازی، منظومه نو یافته ای است در منطق و فلسفه و تدوین و در آن بخشهای از فلسفه، منطق، الهیات و طبیعات را بمنظور آموزش نو آموزان و طالب العلمان به نظم آورده است. سروده شده؛ رازی در برخی ابیات منظومه، از آن شهزاده ستایش کرده است، فخررازی بعد از سفر خوارزم، که این منظومه در جریان همین سفر سروده شده، به ماورالنهر (سمرقند، بخارا، خجند خوقند ...) واقامت کوتاه در آنجا، به هرات رفت، در آن شهر متوطن و تا پایان عمر آنجا ماند و بکار تدریس و تبلیغ و تحریر آثار مشغول بود.



هشتاد و هفتمین (۱۱۰۰ سال) تاسیس امپراطوری غوری ماد هند

استاد شاه محمود محمود

۵۸۴ - ۱۳۹۴ هـ ش = ۱۲۰۶ - ۲۰۱۶ م

مقدمه

به محض آنکه سپاهیان غزنوی رفتند، تعهدات خود را زیر پا نهادند. سلطان محمود غزنوی به خاطر حمله‌هایش به هندوستان بت‌پرست قهرمان اسلام شد، اما آنچه مشخص است، این است که سلطان محمود آنقدر متدین و نسبت به مسائل دینی متعصب نبود که صرفاً به خاطر آن‌که هندوان را مسلمان کند به هند لشکر بکشد. در سپاه محمود عده زیادی هندو خدمت می‌کردند و به نظر نمی‌آید شرط استخدام آنها در سپاه غزنوی به دین اسلام در آمدن آنها بوده باشد. توجه غزنوی‌ها به شمال هند صرفاً جنبه مادی داشت؛ آنان شبه قاره هند را معدن و منبع تمام‌نشدنی گنج و برده می‌دانستند. آنها پنجاب را نیز تسخیر کردند و آن را پایگاه ثابت خویش برای بسط قدرت مسلمانان در شمال هند قرار دادند و نزدیک به پایان کارشان لاهور را پایتخت خود کردند

با رویکار آمدن غوری‌ها؛ متصرفات غزنویان در شرق افغانستان به تصرف غوری‌ها درآمد. در غرب سیاست توسعه طلبانه غوریان نخست با مخالفت سلطان سنجر روبه‌رو شد، اما دیری نگذشت که ضعف سلطنت سلجوقیان در خراسان راه را به غوریان گشود و آنان امپراطوری و مملکتی تأسیس کردند که تقریباً از دریای خزر تا شمال هند گسترده بود و مرکز آن، فیروزکوه در غور قرار داشت. سلاطین غوری سنت جهاد با کفار را در مورد هند که غزنویان آغاز نهاده بودند زنده نگه داشتند و ادامه دادند

معماران این کشور عظیم دو برادر بودند: غیاث الدین محمد و معز الدین محمد سام

که بعد از علاءالدین یکی از برادرزادگانش به نام غیاث الدین بن سام سلطنت یافت. از خوشبختی های سلطان غیاث الدین محمد سام آن بود که برادری شجاع و وفادار داشت بنام شهاب الدین محمد بن سام که بسیاری از فتوحات امپراطوری غوری‌ها مرهون او بوده است

متصرف خویش را بنابر تصادمات داخلی اداره نمایند و عوامل بوجود آمد که غوری‌ها توانست پایان حکمروایی آنها را رقم بزنند. چنانچه بهرامشاه غزنوی پدر زن غوری خود قطب الدین محمد را کشت و برادر قطب الدین یعنی سیف الدین سوری در سال ۵۴۳ هـ ق = ۱۱۴۸ م به انتقام این حرکت؛ غزنه را گرفت ولی سال بعد بهرامشاه به غزنه داخل شد و سوری { سیف الدین محمد } را گرفته، کشت. این حرکت ثانوی بهرامشاه غزنوی برادر دیگر قطب الدین یعنی علاءالدین حسین را بر آن داشت که غزنه پایتخت زیبای

علاءالدین حسین لقب سلطان را کسب و برای خود چتر شاهی ترتیب داد. اما غزان سنجری حملات خود را به افغانستان ادامه داد و علاءالدین حسین در این گریو دار وفات کرد. ۵۵۶ هـ ق = ۱۱۶۱ م. دیده میشود مرگ موصوف مقارن بود با هرج و مرج کلی اوضاع افغانستان و استیلای ترکمانان غزو تحت الشعاع ماندن سلاجقه و غوریان.

تهداب گذاری امپراطوری غوری‌ها در هند:

اسلام در هند نخست در قسمت سفلی دره رود سند به دست حکمرانان عربی که از سوی بنی امیه به مشرق گسیل شده بودند انتشار یافت؛ محمد بن قاسم ثقفی، فرمانده سپاه اسلام، در سال ۹۲ هـ ش = ۷۱۱ م ایالت سند را فتح کرد. طی سه قرن بعد، مسلمانان این پایگاه را در سرزمین هند نگه داشتند.

باید گفت که غزنویان برای اولین بار قدرت نظامی مسلمانان را با همه هیبت و عظمت‌اش به هند شناساندند، سلسله‌های نیرومندی چون هندو شاهان و بهند را برفاگندند و حکمرانان راجپوت را تا حد خراج‌گزاران دولت غزنوی پایین آوردند و تا سومات و بنارس را مورد تاخت‌وتاز و چپاول قرار دادند، هرچند همه این حکمرانان

افغانستان کشور که قرن‌ها برسکوی قدرت و توانمندی تکیه داشت صد ها لیل و نهار بدید و یکی بعد دیگری را عقب گذاشت؛ بالا و پایین فراوانی را تجربه و دولتهای در این خطه باستانی ایجاد شد که تاریخ آنها را با شکفت زدگی ثبت نموده و فراوردهای سیاسی و نظامی آنها را با رنگ قرمز نشانی نموده است. این حقیقت دارد که سلطان محمود غزنوی دولت مستحکم را ایجاد نمود و حدود سیاسی کشور مان را به هندوستان و فارس و ماورالنهر رسانید. بعدا راه او را دودمانی غوری از مرکز افغانستان تعقیب نمود با وجودیکه خواسته شان متفاوت بود اما در کل اندیشه جهانگیری هر دو دولت مشابهتی داشت. اولی بدون توجه به قدرت نظامی خویش؛ دولتی را در سرزمین متصرفه هندی بنیاد بگذارد تنها به خاستگاه اقتصادی اندیشید و ثروت عظیمی را با ویرانی بتکده ها و صومعه ها و با تأسف با کشتار بزرگی از مردم؛ با خود به غزنه آورد. یقیناً کار های که در عمران و آبادی این شهر نمود با اهداف سلطان محمود موافقت داشت. تنها فراموش نکنیم سوقیات و سفربری های محمود منحیت اولین سلطان مسلمان غزنوی؛ بخشی مردم را یا به زور و یا به گرفتن خراج و جزیه به دین اسلام مشرف نمود. اما نمیتوان چشم پوشی نمایم که هر دو طرف برای این هدف؛ قیمت گزاف مالی و جانی را پرداختند

بنابر قول لین پول محمود غزنوی در سال ۴۰۱ هـ ق = ۱۰۱۰ م ولایت غور را تحت اطاعت خود آورد و این در موقعی بود که افغانان غوری بریاست محمد بن سوری زندگی بسر میکردند. فرزندان این شخص از طرف غزنویان مدتها بود حکومت فیروزکوه و بامیان را در دست داشتند و بعضی از ایشان با غزنویان وصلت نیز کردند و از این راه با ملوک غزنه متحد گردیدند.

جانشینان محمود غزنوی نتوانست سرزمین



به بهیلسان بیمار شد و سپس درگذشت. شمس‌الدین التمش، مهندس اصلی سلطنت مستقل دهلی است و سلسله ایشان، معروف به «شمسیان هند»، نخستین سلسله‌ای است که قبل از دوره سلطنت مغول بر هندوستان حکومت کرده‌اند.

سردار دیگر معز الدین، اختیار الدین محمد خلجی، بهار و بنگال (بنگاله) را متصرف شد و گور یا لخنوتی را پایگاه و مرکز خویش قرار داد و حتی به آسام لشکر کشید. به این ترتیب سلطنت دهلی در سایه امپراطوری غوری ها شکل گرفت.

نتیجه:

در واقع باید گفت که در دوره غوریان است که استقرار اسلام در شمال هند تثبیت شد. سلسله‌های کهنسال و مستقر هندو سرکوب شدند و بنیاد سلطنت‌های مختلف اسلامی گذاشته شد. در سال ۵۸۲هـ.ق = ۱۱۸۶ م آخرین حاکم سلسله غزنوی در لاهور، خسرو ملک، تسلیم سلطان معزالدین محمد غوری (۵۹۹ - ۶۰۲ هـ.ق = ۱۲۰۳ - ۱۲۰۶ م) شد و به زندان افتاد.

سلطان شهاب‌الدین غوری در سال ۵۸۸ هـ.ق = ۱۱۹۲ م به دهلی حمله کرد. سلطان معزالدین محمد غوری اولین فاتح اسلامی بود که با هدف سلطه سیاسی بر هند شمالی به این منطقه حمله کرد و با پیروزی بر لشکریان هندی به سرکردگی پرتوی راج چوهان در جنگ ترین در سال ۵۸۸ هـ.ق = ۱۱۹۲ م بر دهلی و اجمیر دست یافت. سرداران غوری دامنه فتوحات خود را تا بنگال توسعه دادند و تا سال ۶۰۲ هـ.ق = ۱۲۰۶ م در اقتدار باقی ماندند. پس از درگذشت سلطان معزالدین محمد غوری سلطنت مسلمانان در شمال هندوستان، که در تاریخ از آن به نام «سلطنت دهلی» یاد می‌شود بدست قطب‌الدین ایبک، عامل غوریان پایه گذاری شد

از آن طرف، در تمام طول سلطنت دهلی و بعد از آن، بسیاری از امرای هندو، به‌ویژه آنان که از مرکز تجمع و تمرکز نظامی ترکان و افغانان به دور بودند، قدرت خود را حفظ کردند. فراموش نکنیم برخی زیادی از هندوان همیشه نقش مهمی در دستگاه‌های اداری و در سپاه سلاطین مسلمان داشتند.

زیر نویسها:

۱ - لین پول ، استانی ، طبقات سلاطین اسلام ، ترجمه : عباس اقبال ، تهران ۲۱۳۱ هـ ش . ص ۲۶۲ .

۲ - لین پول ، ایضا ، همانجا .

۳ - جوزجانی - منهاج السراج ، طبقات ناصری ، تصحیح و تحشیه و تعلیق از پوهاند عبدالاحی حبیبی ، ج اول ، چاپ دوم ، کابل ، ۲۴۳۱ هـ ش . ص ۱۶۳ .

۴ - جوزجانی ، ایضا ، ص ۳۷۳ .

بامیان و سرزمین‌های واقع در مسیرعلیای آمودریا نیز تحت حکومت شاخه دیگری از امرای غوری بود. غیاث الدین به کمک سپاهیان بومی غوری و غلامان ترک به مقابله با خوارزمشاهیان و امرای قراختایی که از دست‌نشانندگان خوارزمشاهیان بودند برخاست، و حتی یک بار به خود خوارزم حمله برد و قبل از مرگش تمام خراسان را تا بسطام به تصرف درآورد

با این‌همه، به نظر می‌آید که نیروی انسانی غوریان برای حفظ چنین مملکتی کافی نبود و حال آن که رقیبان خوارزمی آنها برای گردآوری سپاه به دشتهای آسیایی مرکزی دسترسی داشتند و نیروی انسانی مورد نیاز خود را از آنجا تأمین می‌کردند.

در آغاز عهد غیاث الدین محمد سام ، غزان ، غزنه را در دست گرفته بودند و حکومت غوریان را از رونق انداخته بودند تا عاقبت غیاث الدین برادر خود شهاب الدین را به جنگ غزان فرستاد، و او بعد از جنگ سخت غزنه را در سال ۵۶۹ هـ.ق = ۱۱۷۳ م از چنگ آن قوم بیرون آورد، و سپس به بسط فتوحات خود از حدود کرمان تا ولایت سند پرداخت و در سال ۵۷۹ هـ.ق = ۱۱۸۳ م تا لاهور پیش رفت و آن را محاصره و تصرف کرد، و سلطنت غزنویان را منقرض ساخت ، و پس از آن بر هرات تاخت و آن را از چنگ ترکان سنجر بیرون آورد، و بعضی دیگر از بلاد خراسان را نیز بر متصرفات غوریان افزود، و باز به هند روی نهاد، و در آنجا به فتوحات پیاپی موفق شد ولایات شمال آن سرزمین را یکایک تسخیر کرد و بسیاری از هندوان را به اسلام آورد. بر اثر فتوحات شهاب الدین دامنه ممالک غوریان وسعت یافت ، چنانکه بقول منهاج سراج : «از مشرق هندوستان و از سرحد چین و ماچین تا در عراق و از آب جیحون و خراسان تا کنار دریا و هرمز خطبه به اسم مبارک این پادشاه (یعنی غیاث الدین محمد بن سام) تزئین یافت و مدت ۴۳ سال { درست آن ۴۱ سال } مملکت راند .

از این‌رو، محرکه ای برای معز الدین محمد غوری و سرداران ترک او در سال‌های آخر قرن ششم/دوازدهم و آغاز قرن هفتم = سیزدهم برای اقدام به فتوحات هند از قبل وجود داشت. معزالدین بعد از محو آخرین سلاطین غزنوی، در صحرای گنگ پیش رفت و امرای راجپوت مانند شاه سلسله چاهمانه یا چوهان را که در اجمیر و دهلی سلطنت داشت و شاه سلسله گاهندواله را که پادشاه بنارس و کنوج (کنوج) بود؛ شکست داد. معز الدین امور متصرفات خویش را در هند به دست یکی از سرداران خود به نام قطب الدین ایبک سپرد. هنگامی که سلطان معز الدین سرگرم امور خراسان و جاهای دیگر بود، ایبک متصرفات غوریان را در پنجاب و دوآب گنگ-جمنا گسترش داد و تا گجرات پیش تاخت. ایبک بر اثر لیاقتی که در او مشاهده کرده بود به مقامات عالی رسانید و چند فتح از فتوحات معزالدین بر دست همین شخص برآمد و او بعد از فوت معزالدین محمد در عهد سلطنت غیاث‌الدین محمود چتر و لقب سلطانی از پادشاه غوری یافت و در سال ۶۰۲ در لاهور بر تخت سلطنت جلوس کرد و در سال ۶۰۷ درگذشت و مدت سلطنت او با چتر و سکه و خطبه چهار سال و کسری بود. شمس الدین التمش که در حکومت وی، امارت بدائون را برعهده داشت، ولی بعد از مرگ ایبک و خلع پسرش آرام شاه از سلطنت در سال ۶۰۷ هـ ق = ۱۲۱۰ م، ادعای استقلال کرد. التمش پس از ۲۶ سال و چند ماه حکومت در بیستم شعبان سال ۶۳۳ هـ.ق = ۱۲۳۶ م ، در پی لشکرکشی



رتبه و منصب [جاندار و سرجاندار] در تاریخ غوری ها

پوهنیار کلالی حیات

مقدمه: بررسی سیر تاریخی کشورمان با وسعت و گسترش دامنه دار آن از آغاز تا دوران معاصر، یکسان نبوده فراز و نشیب درد ناک و قسما برای برخی از زمامداران با شکوه و درخشش همراه بوده است با این حال و در میان آن سیر تاریخی، کشور ما ویژگیهای خاص خود را دارد که آن را از تاریخ های کشور های همسایه متمایز میکند. به خصوص دوره غوری ها که در این دوره، علایق گسترش سرزمینها، با حفظ سنن تاریخی دست به دست هم داده و شکوهی تاریخی غور و سلاطین آن را در سرزمین افغانستان و هند نشان میدهد که چگونه سیر صعودی خود را پیموده است. با وجود آنکه سلطنت غوری ها مدت کوتاهی در افغانستان تداوم یافت. اما نتایج ماندگار از خود مایه گذاشت. آنچه که این دولت و دودمان را سرپا نگهداشت اردوی بزرگی بود که با قدرت و توانایی اداره و رهنمایی میگردید. نامهای متعددی نظامی چون دیوان عرض، عرض، جاندار و سرجاندار، چتر دار، میراخور، علفچی لشکر و قاضی لشکر همه اصطلاحات است که پایه های اردو و لشکر غوری ها را به چرخش آورده بود. بنابراین در این مختصر یکی از آنهمه زرق و برق دیوان نظامی اصطلاح جاندار و سرجاندار را که سلطان شهاب الدین در آغازین وظایف خویش داشت به بررسی بگیریم امیدوارم که مورد توجه دانشمندان و هموطنان قرار گیرد.

▪ **ریشه یابی جاندار در فرهنگها:** جاندار رتبه و منصب نظامی و به اصطلاح قرون وسطی لشکری بوده است که از جان = سلاح + دار، دارند و معرب آن جاندار. (حاشیه برهان قاطع چاپ معین). سلاح دار. (برهان قاطع) سلحشور. سلاحدار. سلیح دار. و بصورت «جاندار» آمده و جمع آن جانداریه و جانداره است و در مصر تا زمان بنومرین معمول بوده است. محافظت کننده. نگاهبان. (برهان قاطع). نگاهبان. نگاهبان جان سلاطین که همیشه با شمشیر در خدمت سلطان حاضر و متوجه است. (آندراج). حافظ. (آندراج) (ناظم الاطباء). گارد مخصوص شاه. پاسبان. شرطه. جمع آن، جانداره. در حالیکه حسن عمید در فرهنگ خویش جاندار را (اسم، صفت) مرکب از جان (= سلاح) + دار «جانهدار» [jāndār] آورده است و دو طرز مفهوم برای آن ارائه داده است:

1. نگاهبان؛ پاسبان و حافظ جان

2. مخصوص پادشاه که در قدیم در کنار سلطان بود: ندیم و حاجب

▪ **سرجاندار:** در حالیکه رتبه جاندار و سرجاندار در آثار قدما قرون وسطی بصورت همه جانبه گسترش دارد. در طبقات ناصری کمتر به آن پرداخته است چنانچه در ذکر سلطان شهاب الدین غوری که در بعضی کتب و منابع به اسم معزالدین محمد سام و گاهی هم محمد غوری معرفی شده، بعد از بقدرت رسیدن برادرش سلطان غیاث الدین غوری، با کسب اجازه از عم خود ملک فخرالدین امیر بامیان، آنجا را ترک و خود را نزد برادر میرساند. سلطان غیاث الدین محمد سام غوری که تازه به قدرت سیاسی نایل آمده بود، بنابر بیان منهاج السراج که در مورد نگاهشته: ... چون سلطان غیاث الدین به ملک غور نشست بعد از حادثه سیف الدین، و این خبر به بامیان رسید... معزالدین از عم اجازت خواست و بطرف حضرت فیروزکوه روان شد چون به خدمت غیاث الدین رسید سرجاندار شد.

مؤرخ نظامی تاریخ افغانستان علی احمد جلالی اضافه میکند که: معنی لغوی جاندار: جبه خانه رسان است از آنرو بعضا این وظیفه را بنام امر اسحله پنداشته اند. در حالیکه حقیقت چیزی دیگر خواهد بود چون در تشکیلات نظامی غوری ها بنام سرزرداد اصطلاح دیگری به کار رفته است که بدون شبهه متکفل امور اسحله و جبه خانه (زراد خانه) بوده است.

مترجم انگلیسی طبقات ناصری در مورد سرجاندار مینویسد که در تشکیلات سلاطین مصر جاندار لقب یکتعداد افسرانی بوده است که وظیفه آنها حراست درگاه و محبس مخصوص بود که عموماً امرای بزرگ در آن محبوس میبودند همچنین امیر جاندار که با سرجاندار مترادف است قوماندان این افسران بوده



پولیس و بعدا سارندوی رویکار آید برای کارمند امنیه ژاندرمه گفته میشد. و هنوز هم در بین افراد مسن و ریش سفید مان در دهات و قصبات این اصطلاح معمول است .

است . برخی معتقد اند که عساکر سلطان را در قلب سپاه که برای حراست شخص سلطان مؤظف است سرجاندار می گفتند و به دوطرف قلب سپاه سرجاندار میمنه و سرجاندار میسره نامیده میشدند.

نتیجه : سلطان شهاب الدین غوری (معزالدین محمد سام) در حقیقت دودمان غوری را به جهانیان معرفی نموده است. سوقیات و سفربری های نظامی با وجود تکرار حوادث سلطان محمود غزنوی را همراه داشت. اما سلطان شهاب الدین با سابقه نظامی سرجاندار و نبرد های خورد و بزرگ تا فتح غزنی تمام کنار برادر خویش سلطان غیاث الدین محمد سام بود. اما با حکمرانی غزنین راه فتوحات به طرف هند را جهت پایان سلطه غزنویان رویدست گرفت. اردوی منظم که در حدود ۱۲۰ هزار نفر بود دهها سرجاندار و عمله و فعه موفقیتهای بزرگی بدست آورد. سرزمین هند را تا اقصای آن در نوردید و بازماندگاش (غلامان) سلطنت دهلی را پایه گذاری نمود. سرزمین وسیع و داشتن لشکری بزرگ غوری نتوانست سقوط این دودمان را که در اثر عدم اتحاد و یکپارچه گی خانواده سلاطین و خودخواهی غلامان بگیرد. بعد از وفات سلطان غیاث الدین غوری و شهادت سلطان شهاب الدین هر یک حکومت های خویش را داشت. سلطان غیاث الدین محمود با داشتن فیروز کوه و ماحول آن اکتفا نمود و قطب الدین ایبک به دهلی و لاهور و تاج الدین یلدوز به کرم و گردیز و غزنی بسنده نمود دیگر دولت یک پارچه غوری به نظر نمیخورد. شاید اگر هجوم چنگیز نمیبود حکمرانی و قدرت غوریان کماکان در غور و هرات و غرب امپراطوری غوری پا برجا میماند اما این آرزوها هم به نا امیدی رفت. چنگیز با صلابت بیشتر به هرات و غور حمله آورد و دنیای از زیبایی ها و شکوه با خاک یکسان گردید .

مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی در تعلقات طبقات ناصری سر جاندار و سرجامدار صحبت میکند که هر دو در طبقات آمده، که اولی بمعنی سر محافظ و سر سلاحدار و قوماندان گارد شاهی است، اما دومی کسی است که به دربار شاهی امور مشروبات و مأکولات یا البسه شاهی بدو تعلق داشت، که اکنون «پیش خدمت» گویند، و هر دو از مناصب درباری در خراسان و هند بودند.

در مورد صلاحیت و تعداد لشکری که تحت فرمان سرجاندار بود، نکاتی ارزنده در تاریخ فرشته در هنگام حکمروایی سلطان غیاث الدین بلبن میبینیم که: ملک نعیق سرجاندار که یکی از امرای بزرگ بود و چهارهزار سوار خاصه داشت و ولایت بداؤن به اقطاع او مقرر بود. با سهولت میتوان دید که این رتبه و منصب در لشکر غوری ها چه در افغانستان و چه در هند از مرکزیت و ارزش عالی برخوردار بوده است .

▪ ژاندارم و ژاندارمه و ژاندرمری : با فراز و نشیب این اصطلاح

نظامی امروز در اردو و پولیس کشور ها جاندار با تفاوت نه چندان زیاد هنوز هم دیده میشود. ژاندرمری žāndārmeri و یا در فرانسوی gendarmerie کلمه ای است فرانسوی که در زبان فارسی اخیر بمعنی اداره امور و وظایف ژاندرمری ها بکار میرود. و اداره امور امنیت شهر و راه ها و شاهراه را بدوش دارد و یا مامور حفظ نظم و آرامش و اجرای قوانین و مقررات در یک کشور است از همان جاندار قرون وسطی گرفته شده است. امروز در کشور ایران و ترکیه و المان و فرانسه و هالند و اطریش و بلجیم کاربرد بیشتر دارد. در کشور ما قبل از اینکه اصطلاح

حریم خیال

روزگار میگذرد

قاضی مستمند غوری

بیاکه موکب لیل و نهار میگذرد
سپیدهء سحر و شام تار میگذرد
یگانه خوبی این دیر بی ثبات این است
که خوب و زشت همه بی قرار میگذرد
زهفت خوان زمانه کسی که مرد ره است
بسان رستم و اسفند یار میگذرد
اگر بهار طرب خیز رفت غصه مخور
خزان خواری اندوه بار میگذرد
بگیر دامن حق را کمی شکبیا باش
جفای ظالم ظلمت شعار میگذرد
صبا به رهگذر مجوی مشک سارا داشت
مگر زگیسوی مشکین یار میگذرد
شود خجل به چمن پیش قامتش شمشاد
چو سرونورسم از سبزه زار میگذرد
حدیث عشق تورا زیب نامه ساخته ام
بیاد گار گذارم که کار، میگذرد
بیا زورطه غم مستمند را بگیر
دلا بهانه مکن، روزگار میگذرد



آزادی

اخوان ثالث

آزاده نژادیم که آزاد بمیریم
با گریه بزادیم و به فریاد بمیریم
با جبر و جهالت به جهان پای نهادیم
تا عاقبت از این همه بیداد بمیریم

آزادی

فرضی

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
دست خود ز جان شستم از برای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را
می دوم به پای سر در قفای آزادی
با عوامل تکفیر صنف ارتجاعی باز
حمله میکند دایم بر بنای آزادی
در محیط طوفای زای، ماهرانه در جنگ است
ناخدای استبداد با خدای آزادی
شیخ از آن کند اصرار بر خرابی احرار
چون بقای خود بیند در فنای آزادی
دامن محبت را گر کنی ز خون رنگین
می توان تو را گفتن پیشوای آزادی
فرخی ز جان و دل می کند در این محفل
دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

پیروزی

هوشنگ ابتهاج

عزیزم

پاک کن از چهره اشکت را، ز جا برخیز
تو در من زنده‌ای، من در تو
ما هرگز نمی‌میریم
من و تو با هزاران دگر
این راه را دنبال می‌گیریم
از آن ماست پیروزی
از آن ماست فردا
با همه شادی و بهروزی



مدیریت ماهنامه

امیر حسینی غوری

مثنوی زاد المسافرین به وزن منظومه لیلی و مجنون نظامی در هشت مقاله که در آنها مجاهده و طلب حق، ارشاد و معامله صفت سالکان طریقت، عشق و مراتب های آن؛ معرفت نفس؛ معرفت حق؛ معرفت دین، مرشد و مرید و شرط صحبت همراه با حکایات و تمثیلات مورد بحث قرار گرفته است.

مثنوی کنزالرموز؛ مثنوی است که بر زون مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی سروده شده است، در این مثنوی شاعر بعد از ستایش شیخ شهاب الدین عمر سهروردی و خلیفه او در هند بهاء الدین زکریای مولتانی و پسرش صدر الدین مولتانی و کسی از پیشوایان به نام شمس الدین ف به مطالب عرفانی پرداخته است.

سی نامه، مثنوی دیگر اوست که متشکل از نامه های عاشقانه میان عاشق و معشوق که در قرون هفتم و هشتم رایج بود موضوع عشق در این منظومه عرفانی و مطالب آن خلاصه ایی از سیر و سلوک و عرفانیست، علاوه بر مثنوی های امیر حسینی در قالب های دیگر شعری نیز طبع آزمایی نموده است مانند پنج گنج مجموعه است از پنج قصیده، همچنان دیوان امیر حسینی حاوی قصاید (پنج گنج) و غزلهای و ترکیبات و ترجیعات و رباعیات میباشد، بیشتر مبتنی بر تحقق و موعظه و تهذیب است.

امیر فخر السادات رکن الدین حسین بن عالم حسن حسینی غوری هروی معروف به (امیر حسینی) یا (حسینی سادات) از بزرگان عرفای اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم میباشد. وی از زمره شاعران و نویسندگان معروف زبان پارسی دری است که در شعر (حسینی) تخلص مینمود. مؤلد وی شهر (غزینو) یا (گزینو) از بلاد غور بود. مگر بیشتر عمر خود را در هرات سپری نمود، بدین سبب به هروی نیز شهرت یافته است، سال تولد وی به طور دقیق معلوم نیست و بعضی آن را در حدود سال ۶۷۱ دانسته اند.

امیر حسینی در اوایل به تحصیل علوم پرداخت و بعد از آن به سیر و سلوک در طریق تصوف و عرفان گذرانیید، او دوران مجاهدات خود را در خدمت شیخ بهاء الدین زکریای مولتانی و پسرش شیخ صدرالدین عارف مولتانی سپری نمود. زکریای مولتانی چنانکه میدانیم از پیروان و تربیت یافته گان شیخ شهاب الدین سهروردی میرسد. امیر حسینی بعد از اتمام دوره مجاهدت در مولتان به هرات بازگشت و در آن شهر به وعظ و ارشاد آغاز نمود و بالاخره در شانزدهم شوال ۷۱۸ وفات یافت.

از امیر حسینی آثار منظوم و منثور متعددی به جا مانده است. آثار منظوم او شامل مثنوی های زیر است:



نمونه کلام امیر حسپنی غوری

این طرفه حکایتیست بنگر
روزی مگراز قضا سکندر
میرفت همه سپاه با او
صد حشمت و مال جاه با او
تا که بخرابه ی گذر کرد
پیری زخرابه سر بدر کرد
پیری نه که آفتاب پر نور
در چشم سکندر آمد از دور
پرسید که این چه شاید آخر
این کیست که می نماید آخر
در گوشه ی این مگاک دلگیر
بیهوده نباشد این چنین پیر
چون راند در آن مگاک چون گور
پیر از سروقت خود نشد دور
چون باز نکرد سوی او چشم
پرسید سکندرش بصد خشم
گفت: ای شده غول این گذرگاه
غافل چه نشسته ی در این راه
بهر چه نکردی احترامم
آخر نه؛ سکندر است نامم
دانی که منم به بخت فیروز
پشت همه روی عالم امروز
دریا دل آفتاب رایم
فرق فلک است زیر پایم

پیر از سروقت بانگ برزد
گفت این همه نیم جو نیرزد
نه پشت و نه روی عالمی تو
یکدانه زکشت آدمی تو
دوران فلک که بشمار است
هر ساعتش از تو صد هزار است
نه غول و نه غافلم درین کوی
هوشیارتر از توام بصد روی
از روز پسین چو آگه من
چون منتظران درین رهم من
غافل تو که از برای بیشی
مغرور دو روزه عمر خویشی
دو بنده ی من که حرص و آزند
برتو همه عمر سرفراز اند
بامن چه برابری کنی تو
چون بندهء بندهء منی تو
گریان شد ازین سخن سکندر
بفگند کلاه شاهی از سر
از خجالت خویش نفیر میزد
سربرکف پای پیر می زد
پیر از سرحال رهنمودش
کاندر همه وقت یاد و بودش





مهبوره غوری

شاعر شیوا کلام

سید محمد رفیق نادم

تاریخ گواه زنده و انکار نا پذیر است که سرزمین غور، پرورشگاه علما، شعرا، عرفا، اهل ادب و فرهنگ بوده از آنجمله یکی از شعرای متصوف و بلند پایه آن مرحومه بی بی شاه جهان متخلص به مهبوره می باشد، وی دخت گران مایه الحاج قاضی شمس الدین حیران عالم، شاعر و نویسنده ی غور بوده، این بانوی شاعر و صوفی مشرب و هنجار شکن در خانواده شعروادب در ولسوالی تولک ولایت غور متولد گردیده، سال تولد آن معلوم نیست، ولی در سال ۱۳۶۵ هجری شمسی وفات یافته و در حوضیه ی آبایی اش در پای مزار فیض آثار حضرت سید عبدالله علوی جد اعلی خود مدفون گردید.

مهبوره پیرو سلوک نقشبندیه بوده با حضرات پرچمن بیعت داشته .

بخاطر اندیشه های طریقتی، گوشه گیری و انزوا از دیگران از جمله خصایص بارز مهبوره بوده است، درک اساسی این مفکوره زمانی در ذهن خواننده صورت می بندد که در اوج و عمق اشعار مهبوره سیر کند، آنگاه به این باور میرسد که بدون شک مهبوره در تنهایی خویش عالم دیگری داشته که بدور از چشم دیگران در بحر تفکرات خود غرق بوده طوریکه بخودش انحصار داشت.

این انزوا به شکل وحشتناک و سر سام آوری رشد و ادامه پیدا کرد، مهبوره در اواخر عمر خود بمنظور طی سلوک طریقت از اقارب و خویشاوندانی خود گوشه گیری داشت. مهبوره که عاشق خط و قلم و کمال سواد بود، این ها را ماثابه پروبال برای انسان میدانست و اذعان داشت که انسان بی سواد یعنی مرغ شکسته بال؛ وی ازین ضعف اظهار شرمساری کرده خود را اینگونه ارزیابی می کند :

مثال مرغ بشکسته بالم
بدرگاه خدای خویش نالم

او از آوان کودکی به شدت علاقمند خواندن و نوشتن و شیفته شعر و شاعری بود، ولی هیچگاه زمینه برایش میسر نگردید تا از نعمت سواد بهره مند گردد، هر چند کتب ابتدایی فقه رانزد پدر معظمش خوانده بود، خوانشگر خوب بحساب می آمد مگر از نعمت گرانبهای نویسندگی محروم بود.

مهبوره از جمله معدود زنانی است که بعد از مستوره ی غوری به شعر سرایی پرداخته و دیوان غزلیات مکمل دارد، قرار است به همت والای بنیاد فرهنگی جهانداران غوری بچاپ برسد مهبوره در پهنای شعر و ادب راه طریقت را پیش گرفته، دروادی های تصوف و عرفان گام های بلندی را برداشته که در دیوان آن بخوبی انعکاس یافته، در میان زنان هم عصرش حتی در میان مردان در سرایش شعرودر سلوک تصوف و عرفان، بحق که کم همتا بود.

نوعیت سرایش مهبوره در پرتو سلوک طریقت رنگ دیگری دارد، شیرازه های شعروعرفانی در شعرش طور متجلی است که انوار معرفت حقیقی آن مشتمل حال مستوره ی دوران می باشد

نه خط و نه قلم دارم نه هم علم
به عجز خویشتن شرمنده ام من

مرحوم سید غیاث الدین ویران شاعر توانمند برادر مهبوره مرهم بزخم بی سواد ی مهبوره نهاد، اینگونه ویرا تسلی می کند :

تکلم های مرغوب تو دیدم
حذر از طرز واسلوب تو دیدم
بدست همچو محبوب تو دیدم
براه راست آشوب تو دیدم
دل و جان را به مصلوب تو دیدم

الامهبوره مکتوب تو دیدم
اگرچه خط نداری نیست حرفی
چراغ لاله در شبهای تاریک
بحیرت رفتم از خود بنت حیران
به این ویران نظر کن خواهر من

مهبوره بخدمشفاق قلم و نوشتن بوده که حتی گاهی در عالم تخیل و تصور گویا می نویسد و به قلم و کاغذ انس دارد، نظر به این گفته:

مرا باشد همه رازم عیان خوش

قلم بردست و دفتر ها نویسم

گاهی این مومنه کامل به الهام از حکم شرعی در مرحله ی عشق نیز اتکاء به خوف ورجا، گاهی از ادامه مسیر عشق سخت می حراسد و گاهی بسیار مشتاقانه در طی مسیر و منازل عرفان شجاعانه گام می نهد و چنین می گوید:

دل از ره عشق برن دارم منصورم اگر کشی تو بردار
یا

پای دار چومنصور افگار اناالحق میزنم هر دم الهی

مهجوره صرفاً با برادر خویش سید غیاث الدین ویران که دور از وی حیات بسر می برده، مکاتبه داشته ویران بجواب نامه مهجوره چنین می نویسد:

الا ای بنت حیران چیست حالت دری نظمت بروی صفحه دیدم سیاقش مؤجز و طبعش بلند است کیمنه غنچه ء از باغ حیران سرهر مصرعش را غور کردم معارف مانده ساکت بلبلائش خدا حیران را مغفور گردان توهم مهجوره را محتاج مگذار بدرگاهش سگی چون ابن حیران	بیا تشریح نما از جزو تامت همه پرزیور و کان ملاحمت که موجش این چنین دارد بلاغت معاذالله بسی دارد فصاحت که هر لفظش جدا دارد فصاحت بشرین حرفی نطق و بیانت بیامرزش بفردای قیامت الهی العالمین با جمع قدرت فتاده شرمسا رو هم ملامت
---	---

مهجوره حسب هدایت مرشدش دیوان شعر خود را تکمیل و غرض مطالعه شان میفرستد، مرشدش از دیوان مهجوره اینطور استقبال می نماید:

نباشد به مثل تومحجوبه هم بخوانند دیوان خوب ترا چو دیوان خوب تراخوانده ام بگو شعر بسیاری گلغزار تو نور جهان، جهان پرزنور زنورت خجل ماه و خورسید دان	نگویم زمستوره من بیش و کم به مجلس بگفتند صد مرحبا بتو عشر درهم فرستاده ام که بعد تو ماند همه یادگار که تولک منوردگر ملک غور توحور وپری در میان زمان
---	--

یادش گرامی و روانش شاد!





برنامه تغذیه

محمد حسیب حزین یار

در شماره قبل در مورد دانش کودک از رژیم غذایی چیز های را به اختصار خواندیم، جالب است تا بدانیم برنامه غذایی طفل از چه محتوای برخوردار باشد تا یک طفل سالم، با هوش و خرمند تربیه گردد؟ در این شماره به تجارب کشور های پیشرفته توجه نموده از برنامه ی غذایی نکاتی را بر می شماریم.

سخت تری برای مادر که می بایست در کنار طفل بنشیند و گریه های ترحم انگیز و رقت بارنوزادش را بشنود ولی برای تسلی، نوزادش تغذیه او اجازهء کوچکترین اقدامی را نداشته باشد.

هنگامیکه پاستوریزشن شیر متداول شد، تهیه شیر در منزل تحت شرایط پاک و تمیز ترو غیر عفونی تری صورت گرفت و یخچال نیز به لوازم منزل اضافه گشت، اسهالهای شدید اطفال نیز تا حدودی از بین رفت، با این حال سالها طول کشید تا دوکتوران برنامه تغییر پذیر یا (Flexible Schedules) را تجربه کردند و متوجه شدند، این تغییر پذیری و نرمش نه موجب اسهال و سئو هاضمه می شود و نه طفل را خیره و یا انه می سازد.

این تجربه برای اولین مرتبه توسط داکتر (پرستون مک لندن) و خانم (فرانسیس پ. سمساریان) که هم روان شناس و هم مادر بود، در روی نوزاد خانم سمساریان انجام گرفت، آنها میخواستند بفهمند، اگر نوزاد باشیر مادرودر هر زمانی که گرسنه به نظر می رسد تغذیه شود، چه نوع برنامه ی برای تغذیه ی خود انتخاب خواب خواهد کرد؟ این نوزاد در روز های اول بندرت از خواب بیدار می شد، ولی در نیمه دوم هفته اول، درست در زمانی که بشیر در پستان مادر بطور کامل جریان یافت در حدود روز شش یا هفت بار فواصل نا منظم تغذیه می شد و در هفته ی دهم طفل برنامه ی غذایی خود را به فاصل حدود چهار ساعت یک بار برقرار کرد.

این تجربه که شهرت جهانی پیدا کرد، تغذیه دلخواه یا خود خواستن نام گرفت، از آن زمان (سال ۱۹۴۲) به این طرف یک آزادی و نرمش عمومی در تغذیه اطفال بوجود آمد، که اثرات بسیار نیکو و پسندیده ی در اطفال و مادران داشته است.

با استفاده از این تجربه باز هم یاد آوری میگردد، در شرایط فعلی کشور ما که هنوز هم شرایط آنچنانی برای رشد و نمو ی طفل مساعد نمی باشد، بر مادران و تمام اعضای فامیل لازمی است شرایط صحی، اشتها و میل طفل را در نظر داشته و برای رشد و نمو ی اطفال بیشتر از پیش کوشا باشند.

در طی نیمه اول قرن بیستم در امریکا، برنامه تغذیه نو زادان تحت شرایط فوق العاده منظم و سختی انجام می شد، در آن زمان دوکتوران علل سئو هاضمه و اسهال اطفال را که سالیانه هزاران نفر را مبتلا و تلف میکرد، بطور کامل نمیدانستند و معتقد بودند، این عفونت ها نه تنها ناشی از خود شیر است، مانند سهل انگاری در بشیر فروشی ها، در هنگام تهیه شیر در منزل و فقدان یخچال، بلکه به علت عدم تناسب در اختلاط بشیر و آب و عدم نظم در تغذیه می باشد، لذا در همه جا در دهات، مغازه های بشیر فروشی شهرو منزل سختگیری فوق العاده زیادی در این مورد توصیه و عمل می شد.

همچنین دوکتوران و پرستاران برای منظم بودن ساعات تغذیه سختگیری زیادی میکردند، حتی از نظر روانی معتقد بودند؛ نا منظم بودن برنامه تغذیه اطفال باعث خیره (انه) شدن آنها می شود، لذا به مادران توصیه می شد که در اصل توجهی به طفل نداشته باشند، مگر فقط در ساعات تغذیه؛ حتی دامنه ی محدودیت و سختگیری به اندازه ی رسیده بود که مادران را از بوسیدن و نوازش کردن فرزندان خود نهی میکردند، این نظم بسیار شدید و قرار دادن و فواصل چهار ساعته بین دو وعده غذا در بسیاری از نوزادان بخوبی مؤثر واقع می شد زیرا در هر حال انسان در هر سنی باشد، طبیعت معتاد شونده ی دارد و اگر همیشه بطور دقیق، سر ساعت معینی تغذیه شود، بعد از مدتی عادت خواهد کرد و اغلب در همان ساعت معین نیز ناگهان احساس گرسنگی خواهد کرد.

لیکن این برنامه منظم در بعضی از نو زادان، بخصوص در دوماهه اول زندگی به علل مختلف نتایج مطلوبی به بار نمی آورد، نوزادانی که به علت داشتن معدهء کوچک نمی توانستند به مدت چهار ساعت بشیر را در معدهء خود جای دهند، یا نوزادانی که در وسط تغذیه بخواب میرفتند، همچنین نوزادان بیقرار و آنهاییکه دل درد داشتند نمی توانستند از این برنامه پیروی نمایند، این نوزادان به طرز رقت آوری برای مدت زیادی هر روز گریه میکردند، ولی مادران و دوکتوران آنها هرگز جرئت نداشتند برنامه تغذیه آنها را تغییر دهند و یا حتی آنها را بلند کرده و بغل نمایند، این حالت را بخوبی می توانید تجسم کنید چه نا راحتی بزرگی برای طفل وجود داشته است؟ وجه مشکلات

نشستن زیاد و خطر مرگ

نشستن زیاد و خطر مرگ ناشی از بیماری‌های قلبی عروقی و سرطانی

نادر

راه‌حل‌های عملی که برای این دسته افراد ارائه می‌شود به شرح زیر است:

- ۱- هر ساعت یکبار از جایتان بلند شوید.
 - ۲- هر روز ۳۰ دقیقه فعالیت جسمی داشته باشید.
- در بهترین حالت شما می‌توانید این ۲ کار را با هم ترکیب کنید. یعنی از جایتان بلند شوید و مدت زمان معقولی فعالیت جسمی داشته باشید. این فعالیت جسمی به این معنا نیست که هر یک ساعت یکبار بروید و برای خودتان چایی بریزید. این کار نه تنها فعالیت خاصی حساب نمی‌شود، بلکه ممکن است یک دقیقه هم طول نکشد. اگر نمی‌توانید ۳۰ دقیقه یک جا فعالیت کنید، می‌توانید این مقدار را به بخش‌های ۱۰ دقیقه‌ای تقسیم کنید.
- ۳- در طول هفته چند ساعتی را در باشگاه یا مشغولیت‌های دیگر در حد متوسط تا شدید بگذرانید.
 - ۴- کمتر بنشینید و بیشتر راه بروید و هر جایی که توانستید بیشتر بایستید.
 - ۵- زمانی که با تلفن صحبت می‌کنید بجای نشستن بایستید.
 - ۶- بعد از مدتی نشستن پاهای خود را بکشید یا از جای خود بلند شده و کمی حرکات کششی را انجام دهید.
 - ۷- به جای اینکه با همکاران خود در یک اتاق کنفرانس جلسه بگذارید، صحبت‌های خود را در حین راه رفتن انجام دهید.
 - ۸- بعد از هر یک ساعت نشستن مدتی را از جای خود برخاسته و قدم بزنیم.

آمارها نشان می‌دهد خطر بیماری‌های قلبی در افراد پشت میز نشین تا ۶۴ درصد بیشتر از دیگران است. به عبارتی این قضیه می‌تواند تا حدود ۷ سال از سال‌های مفید و سالم زندگی را کاهش دهد یا حتی ثابت شده که بسیاری از انواع سرطان در این اشخاص شایع‌تر است.

نشستن طولانی مدت باعث بروز مجموعه‌ای از بیماری‌ها و مشکلات سلامتی می‌شود. مجموعه‌ای از بیماری‌ها شامل افزایش فشار خون، قند خون بالا، چربی بیش از حد بدن اطراف کمر و سطوح غیر طبیعی کلسترول خون از جمله این بیماری‌ها هستند. همچنین نشستن زیاد خطر مرگ ناشی از مریضی‌های قلبی عروقی و سرطان را بیشتر می‌کند.

انواع و اقسام مشکلات دیگر هم ممکن است به خاطر کاهش تحرک بدن یا وضع نامناسب نشستن در پشت میز نشین‌ها دیده شود.

جدیدترین تحقیقات، بیماری‌هایی را که بر اثر نشستن بیش از اندازه به وجود می‌آیند، با عوارض جانبی سیگار کشیدن برابر می‌دانند.

محققان نشستن طولانی‌مدت را با بیماری‌های مختلف و مرگ‌های زودهنگام بخصوص مریضی‌های قلبی-عروقی مرتبط می‌دانند.

به اعتقاد بسیاری از متخصصان راه‌حل این تهدید جدی ایستادن است، زیرا هنگام ایستادن سه برابر نشستن کالری مصرف می‌شود و فعالیت‌های ماهیچه‌ای که با ایستادن درگیر است، به سوختن انرژی بیشتری منجر خواهد شد.



خانوادگی خشونت

عید محمد پیمان

مختلف و متعدد را برای خشونت خانواده گی نام گرفته اند که در زیر به تعریف هر کدام آنها پرداخته می شود:

۱ - خشونت فزیک (جسمانی):

خشونت فزیک عبارت است از کنش ها یی که باعث آسیب به طرف می شود. مانند کشتن، شکنجه کردن، زدن و...

۲ - خشونت روانی:

عبارت از وارد نمودن فشارهای روحی و روانی بر فرد قربانی می باشد. مانند تهدید به طلاق، تهدید به اخراج از خانه، تهدید به ازدواج مجدد، قطع رابطه و...

۳ - خشونت گفتاری:

عبارت از کاربرد الفاظ زشت و نادرست نسبت به فرد قربانی می باشد مانند تحقیر شخصیت، دشنام دادن و...

۴ - خشونت اقتصادی:

عبارت از اجبار در انجام کار و کنترل و تصاحب تمام درآمدها و دارایی های فرد قربانی است، مانند اخذ پول به زور، محرومیت از میراث، سلب مالکیت.

۵ - خشونت فرهنگی:

عبارت از خشونت هایی میباشد که مربوط به طرز تفکر اعضای جامعه می شود؛ این ها عبارتند از احساسات، ذهنیت ها و ارزش های که مردم دارند.

۶ - خشونت ساختاری:

عبارت از سیستم های دیکتاتوری حاکم بر جامعه، و خانواده است که باعث تولید روحیه ی خشونت در افراد میگردد.

۷ - خشونت جنسی:

به هرگونه رفتار غیر اجتماعی اطلاق می شود که از لمس کردن تا تجاوز را در برمی گیرد. این نوع خشونت ممکن است در حیطه ی زندگی خصوصی زناشویی و خانواده گی اتفاق بیافتد و به صورت الزام به تمکین از شوهر یا رابطه ی محارم یا یکدیگر در حلقه ی خویشاوندی علیه زن و یا دیگر اعضای خانواده اعمال گردد.

خانه غالباً مکان امنی به حساب می آید که افراد با فرار از ناآرامی ها، دلپره ها، زشتی ها و خشونت های جهان بیرون به آن پناه می برند. به عبارت دیگر انتظار می رود تنها جای نسبتاً امنی که میتواند آدمی در این دنیای پر آشوب و خشن داشته باشد، محیط صمیمی و گرم خانه و خانواده باشد؛ اما متسفانه چنین نیست؛ و پدیده ی شومی چون خشونت و پر خاشگری در این محیط صمیمی نیز رخنه کرده تا جایی که به جای محبت، خشونت را حاکم ساخته است. خانه برای بسیاری از زنان و کودکان در سراسر جهان جایی است که باید تن به نوعی خشونت و بد رفتاری بدهند که از طرف عزیزان شان برای شان روا داشته می شود، یعنی خشونت خانواده گی، چیزی که جزء تجربه ی هر روزینه ی بسیاری از زنان و کودکان در فرهنگ ها و جوامع مختلف به شمار می رود.

خشونت های خانواده گی شایع ترین نوع خشونت در سراسر جهان است که به رغم تفاوت های فرهنگی، دینی، اقتصادی و اجتماعی بین ملت ها و فرهنگ ها، تمامی مرزهای جغرافیایی و سیاسی را در نوردیده به پدیده ی جهانی، فرا تاریخی و فرافرنهگی بدل شده است. امروز خشونت خانواده گی، به یک پدیده ی جهان شمول مبدل گردیده و تأثیرات آن باعث نابسامانی های مختلف در جوامع و فرهنگ ها جهان گردیده است. به همین علت بیشترین قربانیان خشونت را در جهان قربانیان خشونت خانواده گی تشکیل میدهند. از طرف دیگر این نوع خشونت (خشونت خانواده گی) رابطه تنگ تنگی با خشونت بیرون از خانه (خشونت های اجتماعی) دارد که گاه علت و گاهی هم معلول آن است. برخی از محققین به این باور اند که خشونت های خانواده گی راه را برای خشونت در ساختار های اجتماعی باز کرده و باعث ایجاد خشونت های اجتماعی (سیاسی فرقه یی، قومی...) گردیده است.

تعریف خشونت خانواده گی:

خشونت خانواده گی یعنی رابطه ای نابرابر و سلطه جویانه و رفتار پر خاشگرایانه ی فرد با اعضای خانه؛ که می تواند به شکل ها و گونه های متفاوتی صورت پذیرد. زمانی تسلط یا برتری یابد؛ خشونت شکل می گیرد.

انواع خشونت خانواده گی:

افزایش خشونت در خانواده ها موجب ان شده تا تغییراتی در انواع و انحای آن به وجود آید.

با مطالعه و بررسی شیوه های عمده ی خشونت؛ صاحب نظران انواع



مدیریت ماهنامه

بخش فرهنگی و ارتباطات دفتر مرکزی بنیاد فرهنگی جهانداران غوری

محفل عیدی

تاریخ ۲۹ سرطان ۱۳۹۴ برابر با روز چهارم عید سعید رمضان؛ محفل عیدانه ای از طرف محترم نثاراحمد حبیبی غوری معاون بنیاد فرهنگی جهانداران غوری و مدیرمسئول ماهنامه شنسابینه در دفترحوزوی زون غرب بنیاد دایر گردید....

در این محفل هیأت رهبری حوزه غرب بنیاد فرهنگی جهانداران غوری، دانشمندان، شعرای خوش قریحه، چون جناب آقای فایق و جناب آقای دهباز، پژوهشگر، تاریخ نویس و شاعر شریفین کلام الحاج قاضی مستمند غوری نیز حاضر بودند. معاون بنیاد فرهنگی جهانداران غوری سلام و تبریکات هیأت رهبری مرکز را به حاضرین تقدیم داشته و با هریک در مورد فعالیت های بنیاد صحبت های طولانی نمودند.

مدعوین علاوه از عید مبارکی به یکدیگر، روی فعالیت های همه جانبه ی بنیاد بحث و تبادل نظر نمودند. درآخر حاضرین به دعوت چاشتی شرکت نمودند که از طرف معاون بنیاد به خاطر عیدی به همکاران ترتیب شده بود. درختم معاون بنیاد برای اصلاح و پیشرفت بهتر کار ها هدایات لازم داد. محفل بدعائیه ی فاضل محترم الحاج سید محمد رفیق نادم شخصیت دانشمند و رئیس بنیاد فرهنگی جهانداران غوری حوزه غرب به پایان رسید.





سیر تفکر سازمانی در انگلستان

در این صفحه ما تلاش داریم تفکر مدیریتی را به خوانندگان عزیز مان ارائه کنیم، چرا؟ این مفکوره بخاطر آنست که هر انسان بالذات مدیر خود و اجتماع کوچک ماحول خویش است، اگر به حدیث گهر بار رسول اکرم (ص) نظر اندازیم: هرکس چوپان و مسئول خانواده خود است، به همین اساس است ما می کوشیم تاریخچه مدیریت را از کانال های مختلف مورد ارزیابی قرار دهیم.

چارلس بیبیج نظرات خود را در مورد مدیریت در کار خانه و سازمان بصورت ذیل خلاصه کرده است:

۱. فرآیند کار خانه و هزینه را تحلیل و تجزیه کنید.
۲. فنون زمان سنجی را مورد استفاده قرار دهید. (مدیریت زمان بزرگترین عامل برای پیشرفت است)
۳. برای بازرسی از فورم های معیاری استفاده کنید.
۴. در مورد امور تجارتي یا بازرگانی مطالعات تطبیقی انجام دهید.
۵. انواع رنگهای کاغذ ها و مرکب هارا بررسی کنید تا نوعی رنگ که کمترین خستگی را برای چشم دارد پیدا کنید.
۶. تحقیق پیشرفت را شروع کنید.
۷. محل کار خانه را با توجه بمواد خام و محصولات ساخته شده، مورد مطالعه قرار دهید.

بهمین منوال است که کشور های انکشاف یافته امروز از پیشرفت بالای برخوردار اند، این تفوق شان نسبت به کشور های عقب مانده و یا جهان سومی به چند نکته خلاصه میگردد:

۱. مطالعه عمیق و فراگیر در مورد سازمان از نظر مالی و بشری.
۲. داشتن پلان های کاری نظر به قدرت محرکه های سازمان (ماشینی و یا انسانی)
۳. کنترل از کار و در نظر داشت مکافات و مجازات.
۴. اهمیت دادن به زمان، چگونه از وقت استفاده کرد؟ چطور می توان زمان را در مهار خود قرارداد؟ و چگونه می توان بر زمان غلبه کرد؟
۵. محاسبه دقیق از کار خود و کار زیر مجموعه های یک سازمان.
۶. در نظر گرفتن کیفیت کار نظر به زمان تعیین شده.
۷. بازار یابی و عرضه خدمات به دیگران.

ادامه دارد.....

در این شماره از شنسیبانه تفکر مدیریت را از سیر تفکر سازمانی انگلستان که به سر زمین آفتاب مشهور بود بطور خلاصه چیز های را تهیه دیده ایم، امید مورد توجه دوستان خواننده قرار گیرد.

در میان سالهای ۱۷۰۰ تا ۱۷۸۵ میلادی دوران درخشش انقلاب صنعتی در انگلستان بود، در همین فاصله انگلستان از جامعه دهقانی و زراعت کاری به جامعه ی صنعتی - تجارتي تبدیل گردید، شاید مهم ترین تحول در شروع این دوره، مربوط به ایجاد تحول اساسی در بخش تولید باشد، در این دوران بود که نظام تولید خانگی تبدیل به نظام تولید در کارخانه شد.

مدیریت کار خانه در این زمان، حالت شبه نظامی داشت، یعنی از نظم خاص و دسپلین فشرده برخوردار بود و هدف اصلی کار خانه تجارت و یا پیشه تجارت بود، تولیدات برای فروش بودو از همین راستا آهسته آهسته مفاهیم مدیریت پیدا شد، در این دوره ابتدا به مفهوم کنترل تولید توجه شدو این اصل مورد پذیرش قرار گرفت، که تولید بر اساس واحد محصول بیشتراز تولید براساس مزد روزانه است.

در این دوره به کیفیت کالا توجه نمی شد، بلکه تولید بیشتر مورد نظر بود، (کمیت بر کیفیت رجحان داشت) همچنین در این دوره کنترل مالی پیشرفت بیشتری کرده بود، شاید علت پیشرفت در این بودکه بیشتر صاحبان کار خانه تجارت پیشگانی بودندکه در کار خودکنترول مالی دقیقی اعمال می نمودند، این تجارت پیشگان، فنون کنترل مالی را از کشور های دیگر، مخصوصاً ایتالیا کسب کرده بودند.

آدام اسمیت اقتصاد دان معروف؛ مفهوم کنترل را از سطح کار خانه به دانشگاه منتقل کردو ارتباطی بین کنترل و جوابگویی ایجاد نمود، این صورت که هرکس مورد نظارت قرار میگردد، باید اول نسبت به مقام مافوق خوددر برابر کار هایش جوابگوباشد، در همین قرن هجدهم بود که ارزش پلان و برنامه ریزی نیز مشخص شد.

ریچادآرک رایت در این زمان نمونه الگوی از مفاهیم جدید مدیریت را ارائه داد، به نظر او تولیدمداوم به برنامه ریزی وهماهنگی ماشین ها مواد، انسانها، سرمایه، تقسیم کار و نظم در کار نیازدارد.

بیبیج دانشمند انگلیسی (۱۷۹۲-۱۸۷۱) در کتاب خود بنام < اقتصاد ماشین در کار خانه > می نویسد: اگر شخصی با یک عدد ساعت حرکات یک کارگر را اندازه گیری کند، به احتمال قوی کار گر سرعت کار خود را افزایش خواهد داد، این بدان معناست که مدیریت در کار سبب افزایش سرعت عمل، تولید بیشتر و کیفیت بالای کار میگردد.



Hasib Kuzniyev 2015

SHANSABANEYA



Email: hazinyar.gjcf@gmail.com

Mobail: 0799237579